



پتراکیس، پاناگیوتیس اسپیلون، ۱۹۵۳
فرهنگ، رشد و سیاست اقتصادی /
ترجمه محمد سلیمانی و محمد وجدانی، ۱۴۰۱.
مشخصات نشر: ۳۴۸ ص.

شابک: ۶-۹۹۱-۲۱۴-۶۰۰-۹۷۸

عنوان اصلی: [۲۰۱۴]، Culture, growth and economic policy

موضوع: فرهنگ -- جنبه های اقتصادی
موضوع: رشد اقتصادی / موضوع: سیاست اقتصادی
شناسه افزوده: سلیمانی، محمد، ۱۳۶۳-، مترجم
شناسه افزوده: وجدانی، محمد، ۱۳۷۵-، مترجم
رده بندی کنگره: H۱۵۴۸
رده بندی دیویی: ۳۰۶/۳
شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۷۰۳۲۴



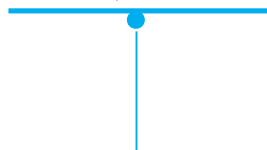
تألیف:

پاناگیتیس پتراکیس

ترجمه:

دکتر محمد سلیمانی (عضویت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام)

محمد وجدانی





فرهنگ، رشد و سیاست اقتصادی

تألیف:

پاناکیتیس پتزاکیس

ترجمه:

دکتر محمد سلیمانی و محمد وجدانی

ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام

چاپ و صحافی: سپیدان

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۹۹۱-۶

چاپ اول: ۱۴۰۱

قیمت: ۱/۴۰۰/۰۰۰ ریال

«این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است»

فروشگاه اینترنتی:

<https://press.isu.ac.ir>

E-mail: pub@isu.ac.ir

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی باشد. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست اجمالی

۱۳.....	سخن ناشر.....
۱۵.....	مقدمه مترجمان.....
۱۹.....	فصل ۱: مقدمه.....
۲۵.....	بخش اول: بنیان‌ها.....
۲۷.....	فصل ۲: نیازهای انسان و پیشینه فرهنگی.....
۴۱.....	فصل ۳: ساخت پیشینه فرهنگی.....
۵۹.....	فصل ۴: جایگاه فرهنگ در اندیشه اقتصادی.....
۹۱.....	فصل ۵: پیشینه فرهنگی و نظام اقتصادی.....
۱۱۹.....	فصل ۶: تأثیر دوسویه پیشینه فرهنگی بر انگیزه‌ها، رشد و توزیع درآمد.....
۱۳۵.....	فصل ۷: پیشینه فرهنگی و عقلانیت.....
۱۵۵.....	بخش دوم: ابعاد فرهنگ و تغییر پیشینه فرهنگی.....
۱۵۷.....	فصل ۸: پیمایش‌های فرهنگ.....
۱۸۷.....	فصل ۹: جمع‌گرایی؛ عامل یا مانع رشد اقتصادی.....
۲۱۱.....	فصل ۱۰: فاصله قدرت، نااطمینانی، زمان و رشد.....
۲۳۱.....	فصل ۱۱: تغییر در پیشینه فرهنگی.....
۲۵۵.....	بخش سوم: پیشینه فرهنگی، رشد و سیاست.....
۲۵۷.....	فصل ۱۲: رشد اقتصادی و پیشینه فرهنگی.....
۲۷۳.....	فصل ۱۳: پیشینه فرهنگی، هزینه‌های مبادله و نهادهای اقتصادی.....

۲۸۵.....	فصل ۱۴: اثرات فرهنگ، مبادلات و نهادها بر فرصت‌های کارآفرینی
۳۰۱.....	فصل ۱۵: اثرات پیشینه فرهنگی و خلق دانش بر نرخ‌های خوداشتغالی و تراکم ورود
۳۱۳.....	فصل ۱۶: پیشینه فرهنگی، رشد و سیاست اقتصادی
۳۳۵.....	ضمائم

فهرست مطالب

۱۳ سخن ناشر
۱۵ مقدمه مترجمان
۱۹ فصل ۱: مقدمه
۲۵ بخش اول: بنیان‌ها
۲۷ فصل ۲: نیازهای انسان و پیشینه فرهنگی
۲۷ ۱-۲. نیازهای انسان
۳۰ ۲-۲. نیازها و رشد اقتصادی
۳۵ ۳-۲. نیازها، رشد اقتصادی و پیشینه فرهنگی
۳۸ ۴-۲. از فرد تا جامعه
۳۹ منابع و مآخذ
۴۱ فصل ۳: ساخت پیشینه فرهنگی
۴۳ ۱-۳. تاریخ، کلیشه‌ها و پردازش اطلاعات
۴۳ ۲-۳. پیشینه فرهنگی و شناخت
۴۴ ۳-۳. مؤلفه‌های پیشینه فرهنگی
۴۵ ۴-۳. تصدیق درون‌زا نسبت به تولد پیشینه فرهنگی
۵۱ ۵-۳. عوامل خارجی مؤثر بر شکل‌گیری پیشینه فرهنگی
۵۵ ۶-۳. حالت تعادل چندفرهنگی
۵۶ منابع و مآخذ

۵۹	فصل ۴: جایگاه فرهنگ در اندیشه اقتصادی
۵۹	۱-۴. «فرهنگ» در تئوری اقتصاد
۶۳	۲-۴. تفکیک فرهنگ و اقتصاد
۶۷	۳-۴. اقتصاد توسعه
۶۹	۴-۴. ظهور مجدد «فرهنگ» در علم اقتصاد
۷۵	۵-۴. جایگاه فرهنگ در مدل نئوکلاسیک
۸۱	۶-۴. فرهنگ در مدل نهادی - پساکینزی
۸۴	۷-۴. انتظارات و عقلانیت
۸۸	منابع و مأخذ
۹۱	فصل ۵: پیشینه فرهنگی و نظام اقتصادی
۹۱	۱-۵. پیشینه فرهنگی و نظام اقتصادی
۹۳	۲-۵. نهادهای سیاسی
۹۶	۳-۵. نهادهای اقتصادی
۹۸	۴-۵. نمود پیشینه فرهنگی: ساختارها
۹۸	۱-۴-۵. مبادلات و کارآفرینی
۱۰۲	۲-۴-۵. فناوری و نوآوری
۱۰۴	۳-۴-۵. دارایی‌های ملموس و ناملموس
۱۰۶	۴-۴-۵. اقتصاد سایه
۱۰۸	۵-۴-۵. سرمایه اجتماعی
۱۱۰	۶-۴-۵. دانش
۱۱۲	۷-۴-۵. حاکمیت شرکتی
۱۱۴	منابع و مأخذ
۱۱۹	فصل ۶: تأثیر دوسویه پیشینه فرهنگی بر انگیزه‌ها، رشد و توزیع درآمد
۱۱۹	۱-۶. انگیزه‌ها
۱۲۶	۲-۶. رشد
۱۳۰	۳-۶. توزیع
۱۳۱	۴-۶. علیت معکوس: اثرگذاری رشد اقتصادی، توزیع ثروت و پیشینه فرهنگی
۱۳۳	منابع و مأخذ

فصل ۷: پیشینه فرهنگی و عقلانیت.....	۱۳۵
۱-۷. انتخاب عقلایی.....	۱۳۵
۲-۷. بررسی آزمایشگاهی ارتباط بین ویژگی های فرهنگی و انتخاب عقلایی.....	۱۳۸
۱-۲-۷. همکاری در بازی کالای عمومی و ترجیحات زمانی.....	۱۴۰
۲-۲-۷. همکاری در بازی کالای عمومی و اعتماد.....	۱۴۴
۳-۲-۷. همکاری در بازی کالای عمومی و ناطمینانی / ریسک.....	۱۴۶
۴-۲-۷. همکاری در بازی کالای عمومی و سرمایه اجتماعی.....	۱۵۰
منابع و مآخذ.....	۱۵۳
بخش دوم: ابعاد فرهنگ و تغییر پیشینه فرهنگی	۱۵۵
فصل ۸: پیمایش های فرهنگ.....	۱۵۷
۱-۸. پیشینه فرهنگی، مقیاس ها و زمان.....	۱۵۷
۲-۸. نقشه ارزش های فرهنگی.....	۱۶۰
۳-۸. عناصر کالچرالیزم بر اساس نظرات هافستد و گلوب.....	۱۶۸
۴-۸. ویژگی های فرهنگی بر اساس پیمایش ارزش های جهانی.....	۱۷۷
۵-۸. تحلیل تطبیقی ابعاد فرهنگی.....	۱۸۰
منابع و مآخذ.....	۱۸۴
فصل ۹: جمع گرایی؛ عامل یا مانع رشد اقتصادی.....	۱۸۷
۱-۹. فردگرایی و جمع گرایی در علوم اجتماعی.....	۱۸۷
۲-۹. عوامل مولد فردگرایی و جمع گرایی.....	۱۹۴
۳-۹. مشخصه های جمع گرایی.....	۱۹۶
۴-۹. مشخصه های فردگرایی.....	۱۹۹
۵-۹. رابطه فردگرایی و جمع گرایی با رشد اقتصادی.....	۲۰۱
۶-۹. جمع گرایی عامل یا مانع رشد اقتصادی.....	۲۰۶
منابع و مآخذ.....	۲۰۷
فصل ۱۰: فاصله قدرت، ناطمینانی، زمان و رشد.....	۲۱۱
۱-۱۰. فاصله قدرت.....	۲۱۱
۲-۱۰. اجتناب از ناطمینانی.....	۲۱۴
۳-۱۰. جهت گیری نسبت به زمان.....	۲۱۷

۲۲۱ مدل «جهت‌گیری نسبت به آینده»
۲۲۴ «جهت‌گیری نسبت به زمان» و تصمیم‌گیری
۲۲۷ منابع و مآخذ
۲۳۱ فصل ۱۱: تغییر در پیشینه فرهنگی
۲۳۲ ۱-۱۱. همگرایی و واگرایی پیشینه فرهنگی
۲۳۷ ۲-۱۱. توسعه اقتصادی و تغییر در ارزش‌ها
۲۳۹ ۳-۱۱. فرهنگ، ارزش‌ها و توسعه در زمانی آن‌ها
۲۴۷ ۴-۱۱. تغییر ارزش‌ها در بین نسل‌ها
۲۴۸ ۵-۱۱. حفظ باورهای مذهبی در طول زمان
۲۵۲ منابع و مآخذ
۲۵۵ بخش سوم: پیشینه فرهنگی، رشد و سیاست
۲۵۷ فصل ۱۲: رشد اقتصادی و پیشینه فرهنگی
۲۵۸ ۱-۱۲. داده‌ها
۲۶۰ ۲-۱۲. روش‌شناسی و نتایج تجربی
۲۶۴ ۳-۱۲. ارائه و تحلیل نتایج تجربی
۲۶۴ ۱-۳-۱۲. مدل پایه
۲۶۶ ۲-۳-۱۲. تحلیل حساسیت
۲۶۹ ۳-۳-۱۲. اثر فرهنگ بر رشد و تغییرات فرهنگی
۲۷۰ منابع و مآخذ
۲۷۳ فصل ۱۳: پیشینه فرهنگی، هزینه‌های مبادله و نهادهای اقتصادی
۲۷۴ ۱-۱۳. نقش هزینه مبادله
۲۷۶ ۲-۱۳. متغیرهای مورد استفاده
۲۷۹ ۳-۱۳. روش‌شناسی
۲۸۰ ۴-۱۳. نتایج مدل تجربی و بحث
۲۸۲ ۵-۱۳. اثر فرهنگ بر شکل دادن به مبادلات و نهادهای اقتصادی
۲۸۳ منابع و مآخذ
۲۸۵ فصل ۱۴: اثرات فرهنگ، مبادلات و نهادهای فرصت‌های کارآفرینی
۲۸۶ ۱-۱۴. پیشینه تئوریک و متغیرهای مورد استفاده

۲۸۷.....	۲-۱۴. مشکل درون‌زایی
۲۸۷.....	۳-۱۴. آزمون فرضیه‌ها
۲۸۸.....	۴-۱۴. داده‌ها
۲۹۰.....	۵-۱۴. روش به‌کار گرفته شده
۲۹۲.....	۶-۱۴. نتایج تجربی و بحث
۲۹۶.....	۷-۱۴. روابط کلی استخراج شده و دلالت‌های سیاستی
۲۹۸.....	منابع و مآخذ
۳۰۱.....	فصل ۱۵: اثرات پیشینه فرهنگی و خلق دانش بر نرخ‌های خوداشتغالی و تراکم ورود
۳۰۲.....	۱-۱۵. شناسایی کارآفرینی، دانش و پیشینه فرهنگی
۳۰۵.....	۲-۱۵. داده‌ها
۳۰۷.....	۳-۱۵. روش‌شناسی
۳۰۸.....	۴-۱۵. نتایج مدل تجربی و تحلیل
۳۱۰.....	۵-۱۵. روابط کلی استخراج شده از مدل
۳۱۱.....	منابع و مآخذ
۳۱۳.....	فصل ۱۶: پیشینه فرهنگی، رشد و سیاست اقتصادی
۳۱۴.....	۱-۱۶. دام درآمد متوسط
۳۱۵.....	۲-۱۶. دلایل گرفتار شدن برخی از کشورها در دام درآمد متوسط؛ ارائه یک تبیین اقتصادی
۳۱۷.....	۳-۱۶. دام فرهنگی رشد
۳۲۱.....	۴-۱۶. پیشینه فرهنگی ایدئال و رشد
۳۲۴.....	۵-۱۶. سیاست ریاضتی و الزامات فرهنگی
۳۲۸.....	۶-۱۶. چهارچوب نئوکینزینی تولید، تصمیمات اشتغال و الزامات فرهنگی
۳۳۱.....	۷-۱۶. سیاست تثبیت و پیشینه فرهنگی در جنوب اروپا
۳۳۲.....	منابع و مآخذ
۳۳۵.....	ضمائم
۳۳۵.....	ضمیمه A
۳۳۷.....	ضمیمه B
۳۴۱.....	ضمیمه C
۳۴۲.....	ضمیمه D
۳۴۴.....	ضمیمه E

فهرست جداول

جدول ۱-۲: نیازهای انسان و رشد اقتصادی..... ۳۳

جدول ۱-۴: مدل نئوکلاسیک در مقابل مدل نهادی - پساکینزی..... ۸۳

جدول ۱-۸: ابعاد کالچرالایسم اجتماعی بر مبنای پژوهش‌های هافستد..... ۱۶۹

جدول ۲-۸: ابعاد فرهنگی شناسایی شده در پژوهش گلوب..... ۱۷۷

جدول ۳-۸: میانگین وزنی (براساس جمعیت) پیمایش ارزش‌های جهانی (موج چهارم، ۲۰۰۵-۲۰۰۸) برای گروه‌های کشوری..... ۱۸۰

جدول ۴-۸: نتایج وزنی و رتبه‌بندی هافستد برای گروه‌های کشورهای (وزن‌دهی بر اساس جمعیت)..... ۱۸۱

جدول ۵-۸: میانگین وزنی نتایج گلوب و رتبه‌بندی گروه‌های کشورهای (براساس جمعیت)..... ۱۸۱

جدول ۱۰-۱۱: میانگین تغییرات در پاسخ‌ها برای سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۶۹ و ۱۹۷۱-۱۹۷۳: پیمایش هافستد..... ۲۴۱

جدول ۲-۱۱: درصد مشارکت در مراسمات مذهبی (حداقل هر ماه یکبار) به تفکیک کشور و سال..... ۲۵۰

جدول ۱-۱۲: توصیف متغیرهای مورد استفاده در مدل (همراه با منبع و دوره زمانی هر یک)..... ۲۵۸

جدول ۱-۱۳: متغیرهای مورد استفاده، مأخذ و دوره‌های زمانی آن‌ها..... ۲۷۷

جدول ۱-۱۴: روابط بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته..... ۲۸۷

جدول ۲-۱۴: تعریف متغیرها و منبع داده‌ها..... ۲۸۹

جدول ۳-۱۴: جمع‌بندی نتیجه تأیید یا رد فرضیه‌ها..... ۲۹۶

جدول ۱-۱۵: تعاریف متغیرها و منابع داده‌ها..... ۳۰۶

جدول ۲-۱۵: تحلیل حساسیت..... ۳۰۸

جدول ۱-۱۶: مدل فرهنگی کشورهای با درآمد متوسط و با درآمد بالا بر اساس نتایج پیمایش هافستد..... ۳۲۱

جدول ۲-۱۶: ماتریس مؤلفه برای سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۰۷..... ۳۲۲

جدول A.1: تحلیل پروبیت - مشارکت و ترجیح زمانی..... ۳۳۵

جدول A.2: تحلیل پروبیت - مشارکت و اعتماد..... ۳۳۶

جدول A.3: تحلیل پروبیت - مشارکت و نااطمینانی / ریسک (رویکرد رفتاری)..... ۳۳۶

جدول A.4: تحلیل پروبیت - مشارکت و نااطمینانی / ریسک (رویکرد توصیفی)..... ۳۳۶

جدول A.5: تحلیل پروبیت - مشارکت و سرمایه اجتماعی..... ۳۳۷

جدول B.1: آمار توصیفی..... ۳۳۷

جدول B.2: آمار توصیفی برای متغیرهای پیشینه فرهنگی پس از افزایش ۳۰ درصدی ارزش..... ۳۳۸

جدول B.3: آمار توصیفی برای متغیرهای پیشینه فرهنگی پس از کاهش ۳۰ درصدی ارزش..... ۳۳۸

جدول B.4: ماتریس مؤلفه‌های اصلی..... ۳۳۹

جدول B.5: مدل پایه..... ۳۳۹

جدول B.6: ماتریس همبستگی	۳۳۹
جدول B.7: تحلیل حساسیت و تغییر ساختاری	۳۴۰
جدول C.1: ماتریس مؤلفه اصلی هزینه‌های مبادله	۳۴۱
جدول C.2: ماتریس مؤلفه اصلی فرهنگ	۳۴۱
جدول C.3: ماتریس همبستگی	۳۴۱
جدول C.4: نتایج رگرسیون	۳۴۱
جدول D.1: آمار توصیفی	۳۴۲
جدول D.2: ماتریس مؤلفه اصلی	۳۴۲
جدول D.3: ماتریس همبستگی	۳۴۳
جدول D.4: نتایج رگرسیون	۳۴۳
جدول D.5: ماتریس مؤلفه اصلی پس از تحلیل حساسیت	۳۴۴
جدول E.1: ماتریس مؤلفه اصلی	۳۴۴
جدول E.2: روابط بین متغیرهای وابسته و سایر متغیرها	۳۴۵
جدول E.3: ماتریس همبستگی	۳۴۵
جدول E.4: PCA پس از تحلیل حساسیت	۳۴۶
جدول E.5: نتایج تحلیل حساسیت و تغییر ساختاری برای متغیر وابسته خوداشتغالی	۳۴۷
جدول E.6: نتایج تحلیل حساسیت و تغییر ساختاری برای متغیر وابسته تراکم ورودی	۳۴۸

فهرست نمودارها و اشکال

نمودار ۱-۲: پیشینه فرهنگی و رشد اقتصادی	۳۶
نمودار ۱-۳: شکل‌گیری سندرم‌های فرهنگی	۵۰
نمودار ۱-۴: ساختار مدل نئوکلاسیک	۷۶
نمودار ۱-۵: پیشینه فرهنگی و نظام اقتصادی	۹۲
نمودار ۱-۶: نیازها، انگیزه‌ها، اهداف و پیشینه فرهنگی	۱۲۴
نمودار ۱-۷: احتمال مشارکت در هر یک از دوره‌های ده‌گانه بازی	۱۴۱
نمودار ۲-۷: احتمال این‌که فرد [در پروژه کالای عمومی] مشارکت داشته باشد متناظر با سطح اعتماد	۱۴۵
نمودار ۳-۷: احتمال مشارکت فرد بر اساس متغیر RISK_1	۱۴۷
نمودار ۴-۷: احتمال مشارکت فرد بر اساس متغیر RISK_2	۱۴۷
نمودار ۵-۷: احتمال مشارکت فرد بر اساس متغیر RISK_3	۱۴۸
نمودار ۶-۷: احتمال مشارکت فرد بر اساس سطح ناطمینانی / ریسک	۱۴۹

نمودار ۷-۷: احتمال مشارکت فرد بر اساس متغیر SC_1	۱۵۱
نمودار ۸-۷: احتمال مشارکت فرد بر اساس متغیر SC_2	۱۵۱
نمودار ۹-۷: احتمال مشارکت فرد بر اساس متغیر SC_3	۱۵۲
نمودار ۱۰-۷: احتمال مشارکت فرد بر اساس متغیر SC_4	۱۵۲
نمودار ۱-۸: نقشه ارزش های اینگلهارت (۲۰۰۰)	۱۶۱
نمودار ۲-۸: نقشه ارزش های شوارتز (۱۹۹۴)	۱۶۴
نمودار ۳-۸: گروه بندی شوارتز (۱۹۹۴)	۱۶۵
نمودار ۱-۱۱: میانگین ارزش های فرمانبرداری و ارزش های دیونرسی در سال های ۱۹۸۲ و ۲۰۰۲ برای کشورهای منتخب	۲۴۳
نمودار ۱-۱۲: تحلیل های حساسیت	۲۶۳
شکل ۱-۱۴: همبستگی بین فرصت های کارآفرینی (OPP) و ویژگی های مبادلات و نهادهای اقتصادی (TI)	۲۹۳
شکل ۲-۱۴: همبستگی بین فرصت های کارآفرینی (OPP) و مؤلفه بهبود کارآفرینی (C ₁)	۲۹۴
نمودار ۱-۱۶: مشخصه های اصلی سیر تطوّر سطح درآمد در یک کشور	۳۱۵
نمودار ۲-۱۶: مقایسه نسبت درآمد سرانه کشورهای منتخب به درآمد سرانه ایالات متحده در سال های ۱۹۶۰ و ۲۰۰۸	۳۲۱
نمودار ۳-۱۶: الزامات اساسی	۳۲۱
نمودار ۴-۱۶: تعدیل اقتصادی، زمان، سرعت و انعطاف پذیری اجتماعی	۳۲۷

سخن ناشر

رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تربیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله تعیین شده) است. اثرپذیری علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را بر آن داشت که به طراحی نو و بازمهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخگویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی، و تربیت اسلامی به عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش پردازد و بر این باور است که علم توأم با تزکیه نفس می‌تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آن که ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آن‌هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق (علیه السلام) در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکا به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آن‌ها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق (علیه السلام) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت (ان شاء الله).

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه مترجمان

اثرگذاری فرهنگ بر اقتصاد و مناسبات اقتصادی، هر چند ملموس و مشهود است، اما در چهارچوب تحلیلی اقتصاد متعارف معمولاً مغفول واقع می‌شود. فرهنگ به مثابه هنجارهای حاکم بر جامعه، رفتارها را سامان داده و چهارچوب‌های تعاملی افراد را شکل می‌دهد؛ از این رو می‌تواند گستره وسیعی از مناسبات مادی بشر را تحت تأثیر قرار دهد؛ حتی در مواردی که محرک اصلی یک تصمیم، نفع شخصی قلمداد می‌شود، فرهنگ در معنای عام کلمه تأثیری غیرقابل انکار بر فرایند و نتایج تصمیم دارد. فرهنگ، با تحکیم و تثبیت ارزش‌ها و هنجارهای مختلف، محرک‌ها و انگیزاننده‌های درونی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و هم در عرصه تصمیمات اقتصادی شخصی و هم در حوزه تعامل فرد با جامعه ایفای نقش می‌نماید. از سوی دیگر هنجارهای تعاملی (دوسویه) منبعث از فرهنگ، هزینه مبادله را تغییر می‌دهد و می‌دانیم که هزینه‌های مبادله نقش به‌سزایی در برون‌دادهای اقتصادی دارد. از این رو بررسی رابطه دوسویه فرهنگ و اقتصاد از منظر تئوریک اهمیت پیدا می‌کند.

مشخصه‌های فرهنگی هر جامعه می‌تواند موجب بالندگی و شکوفایی مسیر توسعه یا کندی و توقف مسیر توسعه شود؛ فرهنگ‌هایی که کارکردهایی در راستای تقویت نظم، سیستم پاداش‌دهی، همکاری، ریسک‌پذیری، دوران‌دیشی و آینده‌نگری داشته باشند می‌توانند زمینه‌ساز توسعه باشند؛ در جوامعی که این ارزش‌ها حاکم باشند، سیستم‌های انگیزشی موانع توسعه از جمله فقدان یا کمبود برخی از عوامل تولید و پیش‌نیازهای آن را کنار زده و دام‌های توسعه را پشت سر گذاشته و به رفاه عمومی نسبی دست می‌یابند.

در تحلیل علل تحقق رشد اقتصادی و پیمودن مسیر توسعه اقتصادی، طیف وسیعی از نظریه‌ها و مدل‌ها مطرح شده است؛ تئوری‌ها و مدل‌هایی که عواملی مثل سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی، فناوری، منابع طبیعی و ... را در تحقق رشد و توسعه اقتصادی دخیل می‌دانند. مسلماً اقتضائات و ویژگی‌های محیط زندگی افراد در کنار نوع مناسبات اجتماعی می‌تواند بر رشد اقتصادی اثرگذار باشد و بر همین مبنا، برخی از پژوهش‌ها به بررسی اثرات فرهنگ بر سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه، کارآفرینی، کیفیت سرمایه انسانی و حتی تولید فناوری پرداخته‌اند و محدود پژوهش‌هایی نیز به اثر مستقیم فرهنگ بر رشد اقتصادی اشاره داشته‌اند. البته علی‌رغم همه تلاش‌های صورت گرفته، هنوز در این حوزه شاهد تئوری منسجم و ساختارمندی نبوده‌ایم.

توجهات متعددی در مورد چرایی عدم توجه اقتصاددانان به مقوله فرهنگ وجود دارد؛ در کنار بحث جدی حاکمیت روش‌شناسی فردگرایانه نئوکلاسیکی حاکم بر علم اقتصاد، دشواری بررسی تجربی اثرات فرهنگ که اولاً در عرصه ایجاد ساختارهای نظری منسجم و ثانیاً در عرصه اندازه‌گیری و شاخص‌سازی فرهنگ ظاهر شده است؛ موجب شده اقتصاددانان تمایل چندانی به این حوزه نشان ندهند. تلاش‌های انجام شده در حوزه اندازه‌گیری فرهنگ در سال‌های اخیر، انگیزه‌ها برای ایجاد ساختارهای نظری جهت تحلیل رابطه فرهنگ و اقتصاد را افزایش داده است و کتاب حاضر نیز، در پرتو پیمایش‌های اندازه‌گیری فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی جامعه موفق شده است با روش‌شناسی‌های کمی و یا ترکیبی از روش‌شناسی‌های کمی و کیفی، به بررسی اثرات اقتصادی فرهنگ بپردازد. از این رو کتاب حاضر با هدف بررسی پیامدهای اقتصادی فرهنگ در مسیر رشد و توسعه، تلاش می‌کند تا ضمن ارائه یک بستر نظری منسجم، شواهد تجربی معتبری در مورد رابطه فرهنگ و متغیرهای اقتصادی فراهم نموده و تصویر روشنی از جایگاه فرهنگ در اقتصاد ارائه نماید؛ تصویری که تا حدود زیادی با نتایج مدل‌های کمی (ارائه شده در فصول پایانی کتاب)، حمایت می‌شود. در واقع نویسنده تلاش می‌کند در داخل پارادایم جریان متعارف اقتصادی و با استفاده از روش‌های مدل‌سازی متداول، اثرگذاری فرهنگ بر اقتصاد را تأیید کند.

انگیزه اصلی مترجمان از ارائه ترجمه این اثر، برداشتن گام کوچکی جهت ترویج دیدگاه‌های عمیق‌تر و واقعی‌تر در حوزه دانش اقتصاد، از طریق تعمیق چهارچوب تحلیل

رفتارها (در سطح خرد) و توجه به عوامل شکل‌دهنده رشد و توسعه اقتصادی (در سطح کلان) است. در ترجمه متن حاضر تلاش شده نهایت دقت برای حفظ سیاق جملات نویسنده صورت پذیرد. در مواردی که خارج از جملات نویسنده، جهت توضیح بیشتر مفاهیم، عبارت یا واژه‌ای به متن اضافه شده، در کروشه ([]) قرار داده شده است. مطمئناً متن ترجمه خالی از اشکال نیست و از این‌رو از تمامی اساتید و دانشجویان گرامی که با خاطر نشان کردن اشکالات به ما، زمینه را برای ارتقای کیفیت ترجمه فراهم می‌کنند؛ کمال تشکر و قدردانی را داریم.

در پایان بر خود لازم می‌دانیم از معاونت محترم پژوهش دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد جناب آقای دکتر کیایی، مدیرکل پژوهش و نشر معاونت پژوهش دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) جناب آقای دکتر امامی و همچنین مسئولان دلسوز انتشارات دانشگاه که حداکثر مساعی را در مسیر انتشار این کتاب داشتند قدردانی نماییم.

تیرماه ۱۴۰۰

سلیمانی - وجدانی

فصل ۱:

مقدمه

با نگاهی به تاریخ اقتصادی جهان، به روشنی درمی‌یابیم که تفکر توسعه اقتصادی تنها با نمونه‌های انگشت‌شماری از ظهور و بروز دگرذیسی‌های توسعه‌ای (اساساً اقتصادهای جنوب شرقی آسیا) شکل گرفته است. بنابراین، جای تعجب نیست که هیچ ساختار نظری قابل توجهی برای تفسیر دقیق رشد اقتصادی و به تبع آن، سیاست‌های مربوط به رشد و توسعه در سطح جهان، تولید و مطرح نشده است. در چنین محیطی، همواره زمینه برای ارائه راه‌حل جهت مسائل مختلف توسعه و بیان ساختار جدید وجود دارد.

آگیون و هویت^۱ در کتاب اقتصاد رشد (۲۰۰۹) خود نتیجه گرفتند که تلاش آن‌ها برای کاوش در حوزه رشد، تلاش برای کشف یک حوزه ناشناخته بوده است، به عبارت دیگر آن‌ها یک مقوله کلیدی را شناسایی کردند که اقتصاددانان رشد به جای تمرکز بر آن، آن را تاحدودی نادیده گرفته‌اند: «فرهنگ». از این رو، کتاب حاضر به جایگاه پیشینه فرهنگی^۲ در روند رشد، توسعه و عملکرد سیاست اقتصادی اشاره دارد.

پیشینه فرهنگی و فرهنگ (و نیز تمدن) مفاهیمی هستند که ریشه در انسان‌شناسی فرهنگی^۳ دارند. پیشینه فرهنگی یک جامعه به مثابه نسبت حافظه برای انسان است (کلاکهورن^۴، ۱۹۵۴). این مفهوم شامل ارزش‌ها، ایده‌ها و دیگر سیستم‌های نمادینی است که

1. Aghion and Howitt

۲. در سراسر کتاب مفاهیم «فرهنگ» و «پیشینه فرهنگی» به جای یکدیگر استفاده می‌شود. هرچند عموماً این اعتقاد وجود دارد که مفهوم اول گسترده‌تر است (یعنی مؤلفه‌های متعددی از جمله مؤلفه‌های آموزش و حقایق مادی مربوط به حیات فرهنگی یک جامعه را در بر می‌گیرد) اما نظر به این‌که تمرکز این کتاب بر رفتارها، عادات و ارزش‌هاست لذا مفهوم دوم [از نظر نویسنده] مرجح است.

3. Cultural anthropology

4. Kluckhohn

رفتارها را شکل می‌دهند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند (کروبر^۱ و کلاکھون، ۱۹۵۲). دیدگاه مشابهی وجود دارد که معتقد است که هر چیزی که در نقطه‌ای از تاریخ در یک گروه پابرجا بوده و کارکرد داشته است، استحقاق انتقال به نسل‌های بعد را دارد (تریاندیس^۲، ۲۰۰۹). علاوه بر این، می‌توان پیشینه فرهنگی را به عنوان ایده‌های مشترک در یک گروه، نظریه‌های رفتاری^۳ یا پارامترهای ذهنی آن تعریف کرد (الایر و فرسیروتو^۴، ۱۹۸۴؛ هافستد^۵، ۱۹۹۴). نورث^۶ (۱۹۹۴) پیشینه فرهنگی را به عنوان منشأ محدودیت‌های غیررسمی و جهت‌دهنده روابط روزمره انسان‌ها مورد توجه قرار داده است که می‌توان با بررسی قواعد و هنجارهای معمولی به اهمیت آن پی برد. هنگامی که به هنجارهای جوامع گوناگون می‌نگریم، پیشینه‌های فرهنگی متفاوتی یافت می‌شود. به طور کلی پیشینه فرهنگی شامل باورهای مرسوم، ترجیحات و ارزش‌هایی است که بر رفتارهای اقتصادی افراد تأثیر دارند (عجم اوغلو^۷، ۲۰۰۹) و آن گروه‌ها [یا گروه‌بندی‌ها] نژادی، مذهبی و اجتماعی که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود (گویسو^۸ و همکاران، ۲۰۰۶).

منشأ (درون‌زا یا برون‌زای) ارزش‌های فرهنگی و نحوه شکل‌گیری آن در یک جامعه، نحوه شکل‌گیری سیاست‌هایی که با پیشینه فرهنگی مرتبط است را تعیین می‌کند. از این رو تعجب‌آور است که رابطه بین ارزش‌های فرهنگی و رشد اقتصادی هنوز شفاف نیست (تریاندیس، ۲۰۰۹)؛ در حالی که وجود رابطه بین این دو واضح و مبرهن است (هریسون و هانتینگتون^۹، ۲۰۰۰؛ هریسون و کاگان^{۱۰}، ۲۰۰۶). ترسیم و تبیین روابط متقابل مسبق‌الذکر، یکی از موضوعات مطرح شده در این کتاب است. با این وجود، صرفاً تعیین رابطه پیشینه فرهنگی با رشد اقتصادی کافی نیست. ما همچنین نیاز داریم تا روشن سازیم که پیشینه فرهنگی تا چه حد تغییر می‌کند، چه با دخالت انسانی و چه از طریق دیگر. به عبارت دیگر، مسئله مهم این است که آیا پیشینه فرهنگی به روند رشد اقتصادی مرتبط است [و از

1. Kroeber
 2. Triandis
 3. Behavior theories
 4. Allaire and Firsirotu
 5. Hofstede
 6. North
 7. Acemoglu
 8. Guiso
 9. Harrison and Huntington
 10. Kagan

آن تأثیر می‌پذیرد] یا خیر؟ و اهمیت آن از این باب است که آیا پیشینه فرهنگی تغییر می‌کند؟ و اگر چنین است، چگونه و به چه میزان؟ این تنها راهی است که به فهم [کامل] ما از امکان تأثیرگذاری بر روند رشد اقتصادی (و میزان شدت آن) کمک می‌کند.

در تمام مراحل تحول علم اقتصاد، از گام‌های توسعه روستو^۱ گرفته تا اجماع واشنگتنی و سازماندهی مجدد نهادها، از شکل‌گیری ضرایب تولیدی سولو^۲ تا سنتز نئوکلاسیک و دیدگاه پست‌کینزی مدیریت کلان اقتصادی اقتصادهای توسعه یافته، در می‌یابیم که تفکر اقتصادی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به عناصر مختلف علوم انسانی از جمله روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و انسان‌شناسی ارتباط دارد. لذا شگفت‌آور نیست که فرد و جامعه در مرکز تفکر اقتصادی (به عنوان یک علم اجتماعی) قرار گیرند. با مطرح شدن چنین مفاهیمی نقش پیشینه نهادی و شمول ارزش‌های فرهنگی به طور کامل فهم می‌شود. همچنین مطرح شدن مفاهیمی مانند انتظارات - که اساساً یک ابزار تحلیلی سنتزهای نظری اقتصاد (تفکرات نئوکلاسیک و کینزی) می‌باشد - در واقع دروازه ورودی انسان‌شناسی و عناصر فرهنگی به تفکر اقتصادی و تحلیل رفتارهای انسانی می‌باشد.

بنابراین، درحالی‌که ما به طور شهودی وجود این دست از عناصر را در تفکر اقتصادی و سیاست اقتصادی بسیار طبیعی تلقی می‌کنیم، باید اذعان کنیم که تا به امروز به نحوه ورود عناصر فرهنگی و انسان‌شناختی [به اقتصاد]، جز در مدیریت نئوکلاسیکی و کینزی انتظارات در مواجه شدن با نااطمینانی، تدریجی بوده و مشحون از تردید است. لازم به ذکر است مدیریت نئوکلاسیکی و کینزی انتظارات، مشکل ورود عناصر فرهنگی به تفکر اقتصادی را حل نکرده است بلکه این مشکل را به تعویق انداخته و آن را با مدیریت پریشان گذشته جایگزین کرده‌اند. از این رو ما دریافته‌ایم که در یک دریای ناشناخته غوطه‌وریم! دریایی که به طور خاص به تفکر و سیاست اقتصادی و به طور خاص تر با تفکر و سیاست اقتصاد کلان و البته تفکر توسعه و رشد مرتبط است.

دلیل مهم این رخداد [ورود اندک اقتصاد به بحث‌های پیشینه فرهنگی]، این واقعیت است که از زمانی که رابطه بین فرهنگ و پیامدهای اقتصادی مدنظر قرار گرفته است، این ایده تئوریک از نظر تجربی مورد بررسی قرار نگرفته و تأیید نشده است. در یک نگاه وسیع‌تر،

1. Rostow
2. Solow's productive coefficients

ایجاد ساختارهای نظری یکپارچه که امکان بررسی تجربی را فراهم آورد، آسان نیست. از این رو، تحلیل نتایج تحقیقات مربوطه، مشکل ساز هستند. البته در سال‌های اخیر ظرفیت تحقیق تجربی چه در سطح اقتصاد خرد و چه در سطح اقتصاد کلان افزایش یافته است (داده‌هایی تولید می‌شوند، تکنیک‌هایی طراحی شده و ارتقا یافته و...) که در واقع مطالعه عمیق موضوع را ممکن می‌سازد.

اگرچه در بنیان‌های تئوریک، اندیشه اقتصادی نیاز به تعریف رابطه‌اش با سایر زمینه‌ها از جمله سیاست و فناوری را احساس کرده است، اما این احساس نیاز به تعریف رابطه با ارزش‌های فرهنگی و پیشینه فرهنگی شکل نگرفته [و یا با کندی در حال شکل گرفتن] است. یکی از دلایل این تأخیر این واقعیت است که اقتصاد مبتنی بر قواعد تفسیری کلی [و گزاره‌های جهان‌شمول] است در حالی که مفهوم ارزش‌های فرهنگی، به شدت وابسته به خلیات^۱ [و غیرجهان‌شمول] است و توجیه‌گر تفاوت ارزش‌ها در جوامع گوناگون می‌باشد. علاوه بر این، عوامل دیگری نیز مانع توسعه نظری این موضوع شده‌اند. اگرچه آدام اسمیت و جان استوارت میل در قرن هجدهم، بحث محدودیت‌های فرهنگی را مطرح کرده‌اند، اما تأثیر رابطه مارکسیستی (که مستلزم ساختارهای کنترل‌شده متأثر از روابط مولد بود) و سنتز نئوکلاسیک^۲ (که مستلزم غلبه بازار در شکل‌دهی پیامدهای نتایج اقتصادی است) سرعت پژوهش در این حوزه را کند کرده است.

رکود جهانی سال ۲۰۰۸ نشان داد که عوامل انسانی و ارزش‌های فرهنگی نقش مهمی ایفا می‌کنند. به عنوان مثال روح حیوانی^۳ (آکرلوف و شیلر^۴، ۲۰۰۹) نقش چشم‌گیری در ظهور این بحران (مثلاً کم‌برآورد کردن انباشت ریسک ناشی از کسب‌وکار بانکداری و بدهی ملی فزاینده) و همچنین روش انتخابی کشورها برای خروج از بحران (به عنوان مثال انکار اجتماعی و تغییر نام مشکل، اجتناب از مقابله^۵ و گسترش اعتقادات ملی‌گرایانه) داشت. از این رو، ملاحظه کردیم که رکود بزرگ نیاز آشکار تفکر اقتصادی به پرداختن به ابعاد فرهنگی^۶ را هویدا ساخت.

1. Temperamental
2. Neoclassical synthesis
3. Animal spirit
4. Akerlof and Shiller
5. Avoidance confrontation
6. Cultural dimension

آیا درست است که با این توجیه که ارزش‌های فرهنگی تنها تأثیر ناچیزی بر سیاست‌های توسعه‌ای دارند؛ هنگام تدوین این سیاست‌ها تأثیر پیشینه فرهنگی را در نظر نگیریم؟ یا آیا فرهنگ‌های «سمی»^۱ وجود دارد (لندز^۲، ۱۹۹۹) که در راستای از بین بردن یا محدود کردن چشم‌اندازهای توسعه عمل کنند [و مانع رشد و توسعه اقتصادی هستند]؟ اگر چنین فرهنگ‌هایی واقعاً وجود داشته باشند، نادیده گرفتن آن‌ها ما را به احتمال زیاد به ناکجاآباد هدایت خواهد کرد.

از این رو، این کتاب به دنبال تجزیه و تحلیل روابط بنیادی میان پیشینه فرهنگی، توسعه و سیاست‌های اقتصادی است. در این کتاب همچنین تعدادی از سؤالات اساسی مطرح می‌شود؛ از جمله:

- آیا رابطه‌ای بین پیشینه فرهنگی و رفتار اقتصادی (در سطح اقتصاد خرد) وجود دارد؟ ممکن است به صورت شهودی، اهمیت پیشینه فرهنگی را در رفتار اقتصادی درک کرده باشیم اما آیا این رابطه به صورت علمی نیز تأیید می‌شود؟
 - آیا رابطه بین پیشینه فرهنگی، رشد و توسعه (در سطح اقتصاد کلان) به صورت علمی تأیید می‌شود؟ آیا وابستگی‌ها و روابط مشاهده شده، موجب شده علل و اثرات مغفول بمانند؟
 - آیا سطوح خاصی از وضعیت پیشینه فرهنگی (تحت شرایط خاص) موجب انحطاط توسعه‌ای^۳ می‌شود و «دام‌های فرهنگی رشد»^۴ را در پی دارد؟
 - رابطه بین پیشینه فرهنگی و توانایی پیاده‌سازی سیاست‌های اقتصادی چیست؟ به عبارت دیگر، پیشینه فرهنگی (حاکم در هر محیط و شرایط خاص) گستره اجرای سیاست‌های اقتصادی را کاهش می‌دهد یا افزایش؟
 - آیا پیشینه فرهنگی ایدئال جهت تحقق رشد اقتصادی و توسعه وجود دارد؟ اگر چنین است چگونه می‌توان آن را برای یک جامعه پیاده‌سازی نمود؟
- اگرچه این کتاب به عناصری که منجر به ایجاد پیشینه فرهنگی می‌شود (به دلیل اهمیت درک ساختار و پایداری زمانی آن) اشاره می‌کند، اما به تفسیر جنبه‌های مختلف

1. Toxic cultures
 2. Landes
 3. Developmental stagnation
 4. Cultural growth traps

پیشینه فرهنگی که در مناطق جغرافیایی، ملی یا اجتماعی مختلف غالب هستند، نمی‌پردازد. در مقابل، کتاب پیامدهای اقتصادی پیشینه فرهنگی در مسیر رشد و توسعه را مورد بررسی قرار می‌دهد.

با توجه به منطبق موجود در ورای تحلیل‌های این کتاب، مشخص می‌شود که فصول مختلف کتاب قصد دارند به سؤالاتی پیرامون رابطه بین پیشینه فرهنگی و رشد و همچنین رابطه سیاست اقتصادی با رشد و توسعه پاسخ دهند.

این کتاب شامل سه بخش است: بخش اول رابطه بین پیشینه فرهنگی و سیستم اقتصادی را تحلیل می‌کند. بخش دوم پیشینه فرهنگی را بر اساس اجزای اصلی آن تحلیل نموده و الزامات تغییر آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. بخش نهایی در بردارنده بررسی‌های تجربی است که رابطه بین پیشینه فرهنگی و اقتصاد را در سطوح خرد و کلان ترسیم می‌کند. در این بخش همچنین رابطه بین پیشینه فرهنگی و رشد و توسعه از دیدگاه سیاست اقتصادی نیز تحلیل می‌شود.

در اینجا تمایل دارم به گرمی از تمام کسانی که در تکمیل این کتاب مشارکت داشته‌اند تشکر کنم: یک تشکر ویژه از آقای والسیمس به سبب همکاری ذی‌قیمت ایشان، آقای کاستیس و خانم‌ها کافکا و دانیلو پولو که به‌طور خستگی‌ناپذیری در تمام این پروژه مشارکت داشته‌اند، خانم کانتودایمون جهت کمک ارزشمندشان در فصل اول، خانم زاکروگیانی جهت آماده‌سازی نسخه الکترونیک و خانم انومیتتری که در امور اجرایی تمام پروژه همکاری داشته‌اند. در نهایت مسئولیت ارائه این کتاب با نویسنده می‌باشد. کار علمی من بدون یاری همکارانم در دانشگاه آتن و به‌طور ویژه گایولی که به‌گونه‌ای قابل توجه به توسعه این پروژه علمی کمک کرد، امکان‌پذیر نبود.

منابع و مأخذ

- Acemoglu D (2009), Introduction to modern economic growth. Princeton University Press, Princeton, NJ
 Aghion P, Howitt P (2009), The economics of growth. MIT, Cambridge
 Akerlof G, Shiller R (2009), Animal spirits: how human psychology drives the economy, and why it matters for global capitalism. Princeton University Press, Princeton, NJ
 Allaire Y, Firsirotu ME (1984), Theories of organizational culture. Organ Stud 5:193–226
 Guiso L, Sapienza P, Zingales L (2006), Does culture affect economic outcomes? J Econ Perspect 20(2):23–48
 Harrison LE, Kagan J (2006), Developing cultures: essays in culture change. Routledge, New York, NY

بخش اول:

بنیان‌ها

هدف بخش اول این کتاب نشان دادن رابطه دوسویه پیشینه فرهنگی با سیستم اقتصادی است. اگرچه می‌توان به نحو شهودی وجود چنین رابطه‌ای را به آسانی پذیرفت اما با این وجود ترسیم این رابطه به روشی سازماندهی شده بسیار دشوار است.

بخش اول شامل شش فصل است. فصل دوم به کانال‌های انکارناپذیر اثرپذیری تأمین نیازهای انسان از نحوه شکل‌گیری و گسترش پیشینه فرهنگی اشاره دارد. فصل سوم تلاش دارد تا چگونگی شکل‌گیری پیشینه فرهنگی را تحلیل نماید. فصل چهارم نقش پیشینه فرهنگی در اندیشه اقتصادی را نشان می‌دهد. همه سازه‌های نظری به یک میزان امکان لحاظ کردن پیشینه فرهنگی را [در چهارچوب‌های تحلیلی خود] ندارند. با این وجود، شیوه‌ای که پیشینه فرهنگی در این سازه‌ها لحاظ می‌شود، توانایی تحلیل فهم نقش آن در تکامل اقتصادی، رشد و توسعه را ایجاد می‌کند. فصل پنجم به بررسی چگونگی ارتباط پیشینه فرهنگی و سیستم اقتصادی می‌پردازد. فصل ششم روابط بین پیشینه فرهنگی و انگیزه‌ها، رشد و توزیع را نشان می‌دهد. در نهایت، رابطه بین پیشینه فرهنگی و عقلانیت در فصل هفتم بررسی می‌شود.

نیازهای انسان و پیشینه فرهنگی

هدف این فصل نشان دادن ارتباط متقابل پیشینه فرهنگی و روش‌های رفع نیازهای اساسی در جوامع مختلف است. یک طرح کلی از روابطی که نیازهای انسان، پیشینه فرهنگی و توسعه اقتصادی را به هم پیوند می‌دهد، در ادامه ارائه می‌شود.

مفهوم نیازهای انسان در ابتدا و در بخش ۱-۲ تبیین می‌شود. در بخش بعد ۲-۲ درباره رابطه بین نیازها و رشد اقتصادی بحث می‌شود. بخش سوم ۳-۳ رابطه بین نیازها، رشد اقتصادی (توسعه) و پیشینه فرهنگی را نشان می‌دهد. در نهایت بخش چهارم ۴-۲ مسئله رابطه بین فرد و جامعه را به صورت جدی‌تر مطرح می‌کند.

۱-۲. نیازهای انسان

مفهوم نیازهای انسان کانون تمرکز فلسفه، روان‌شناسی و همچنین علوم سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بوده است (روزنفلد^۱ و همکاران، ۱۹۹۲). بنابراین ادبیات گسترده‌ای در این حوزه خاص وجود دارد.

اولین تحقیقات مستند در زمینه نیازهای انسان در حوزه روان‌شناسی انجام شده است. مازلو^۲ (۱۹۴۳) یکی از اولین پژوهشگرانی بود که نیازهای انسان را به عنوان یک زمینه موضوعی جداگانه مورد مطالعه قرار داد. او تلاش کرد تا مشخص کند آیا عوامل خاصی وجود دارد که رفتار انسان‌ها را تحت تأثیر قرار دهد یا خیر؟ وی در تحقیقاتش، «نظریه انگیزش انسان»^۳ را با اشاره به پنج انگیزه که «نیازهای اساسی انسان» را تشکیل می‌دهند، توسعه داد.

1. Rosenfeld
2. Maslow
3. A Theory of Human Motivation

این طبقات نیاز، به یکدیگر وابسته بوده و از یک سلسله مراتب تبعیت می‌کنند (تنها زمانی که نیازهای طبقه پایین به نحو مناسبی ارضا شود، نیازهای طبقه بعدی ظاهر می‌شود). این نیازها بر زندگی آگاهانه فرد تسلط دارند و هر نیاز تا زمانی که فرد به نیازهای طبقه بعدی نپرداخته، به عنوان مبنای سازماندهی رفتار او ایفای نقش می‌کند. این پنج طبقه به شرح ذیل می‌باشد (از پایین‌ترین تا بالاترین):

الف) نیازهای فیزیولوژیکی: در سطح اول انسان‌ها در سرتاسر جهان به دنبال تأمین نیازهای اساسی زیستی خود هستند که به بقای آن‌ها مرتبط است، مانند غذا، سرپناه و لباس.

ب) نیاز به امنیت: پاسخ به نیاز به ایمنی و امنیت در سطح دوم قرار دارد، در این سطح افراد برای به دست آوردن حس رضایت بخش ایمنی و امنیت در برابر خطرات طبیعی اقدام می‌کنند. مسائل مربوط به ارضای نیازهای طبیعی انسان نیز در این طبقه ریشه دارد؛ زیرا در موضوعات مالی مانند اشتغال دائمی و پس‌انداز کافی [نیز] نیاز به امنیت وجود دارد.

ج) نیاز به عشق: در سطح سوم و در صورتی که به نیازهای قبلی پاسخ داده شده باشد، افراد شدیداً کمبود دوستی، عشق و خانواده را احساس می‌کنند. در نتیجه باهدف برآورده ساختن نیاز خود به طرق مختلف به ایجاد روابط شخصی نظیر ایجاد رابطه با دوستان، همکاران و خانواده می‌پردازند.

د) نیاز به عزت نفس: در سطح چهارم و به عنوان بسطی از طبقه قبل، ارضای نیاز به روابط اجتماعی و وابستگی^۱ قرار دارد. افراد از طریق ایجاد ارتباطات موفقیت‌آمیز در گروه‌های اجتماعی مختلف، می‌توانند احترام و قدردانی سایرین را جلب کنند.

ه) نیاز به خودشکوفایی^۲: حتی اگر تمام نیازهای طبقات قبلی فرد به اندازه کافی پاسخ داده شود، ممکن است او هنوز هم نارضایتی و اضطراب را تجربه کند. چنین احساساتی نیاز به خودشکوفایی را تشکیل می‌دهند و زمانی برطرف می‌گردند که فرد قادر به انجام فعالیت‌هایی باشد که احساس مثمر‌تر بودن را در او ایجاد کند، فعالیت‌هایی که نشان دهد می‌تواند احتمالاً کارا تر باشد.

1. Affiliation
2. Self-actualization

همه مردم در سراسر جهان یک استعداد ذاتی برای پاسخ به نیازهای فوق‌الذکر دارند و هدف نهایی آن‌ها خودشکوفایی است. مازلو اظهار داشت که «انسان‌ها در سرتاسر جهان، با نیازهای مشترک فوق‌مواجه‌اند» (مازلو، ۱۹۴۳).

به دنبال مازلو (۱۹۴۳)، آلدرفر^۱ (۱۹۶۸) جهان‌شمول بدون نیازها را مطرح نمود. با این حال وی پنج سطح نیازها را در سه دسته تقسیم‌بندی کرد: اول نیاز به وجود، که شامل نیازهای فیزیولوژیکی و ایمنی می‌شود، دوم نیاز به وابستگی^۲، که شامل عشق و عزت‌نفس است و سوم نیاز به رشد است که به خودشکوفایی برمی‌گردد. نظریه او به‌عنوان «وجود، وابستگی و رشد»^۳ شناخته می‌شود. آلدرفر (۱۹۶۸) این سه طبقه را بیشتر به‌عنوان یک ساختار دارای پیوستگی [و هم‌پوشانی] در نظر می‌گیرد تا یک ساختار سلسله‌مراتبی. بنابراین، فرد ممکن است برخی از مراحل را در یک زمان، بدون جابه‌جا شدن در سلسله‌مراتب تجربه کند.

با مقایسه نظریه‌های مختلف در مورد نیاز، مشخص می‌شود که امکان طبقه‌بندی نیازهای انسان وجود دارد، با این حال این نظریه‌ها در دو نقطه با یکدیگر تفاوت دارند: این‌که طبقات نیازها برای همه مردم در سراسر جهان قابلیت به‌کارگیری [و انطباق] دارد یا نه و این‌که آیا این نیازها از یک سلسله‌مراتب تبعیت می‌کند یا خیر؟

ماکس نف^۴ اقتصاددان (۱۹۹۱) به نیازهای انسان از منظر اقتصادی پرداخته است. به‌طور خاص، تحقیق او به مدل‌سازی توسعه انسانی در جایگاه یک منبع مولد اجتماعی می‌پردازد. براساس نظریه او، نیازهای انسان عملاً امکان طبقه‌بندی شدن دارند. درحقیقت این نیازها، یک سیستم را تشکیل می‌دهند که در آن نیازها با یکدیگر تعامل داشته و همبستگی متقابل دارند، بدون این‌که یک سلسله‌مراتب خاص وجود داشته باشد. تنها استثنا نیازهای فیزیولوژیکی است که باید به اندازه کافی برای زنده ماندن فرد وجود داشته باشد. علاوه بر این، نف اظهار داشت که نیازهای بشر برای همه مردم در سراسر جهان یکسان است (به عبارت دیگر، نیازهای انسانی یکپارچه^۵ وجود دارد). آنچه در بین تمدن‌ها

1. Alderfer
2. Relatedness
3. Existence, Relatedness and Growth (E.R.G)
4. Max-Neef
5. Universal human needs

متفاوت است، شیوه‌ای است که فرد برای پاسخ به نیازهایش در پی می‌گیرد (پاسخ‌دهنده‌ها)^۱. از این رو ماکس نف (۱۹۹۱) ماتریسی را طراحی می‌کند که «ماتریس نیازها و پاسخ‌دهنده‌ها» نامیده می‌شود و نیازها و ابزارهای لازم برای پاسخ به نیازها (پاسخ‌دهنده‌ها) را طبقه‌بندی می‌کند. در این مدل، طبقات نیازها برای همه جوامع یکسان است. با این حال، هر جامعه می‌تواند نیازها را با استفاده از روش‌های مختلف برآورده کند و جامعه تعیین می‌کند که شهروندان چگونه نیازهای خود را ارضا کنند.

نکته آخر این‌که، نیازهای انسانی ماهیتاً و ذاتاً، عینی هستند و از این رو می‌تواند به سبب دکترینی که بیان می‌کند نیازها، ملزومات و مؤلفه‌های شکل‌دهی شخصیت افراد را تشکیل می‌دهند، جهان‌شمول باشند. با این حال، آن‌چه که در بین انسان‌ها ذهنی است و تغییر می‌کند، آرزوها و خواسته‌های انسانی است که در حقیقت انتخاب‌ها، تمایلات و بلندپروازی‌ها هستند (فرناند - هورگا^۲، ۲۰۰۸). نیازها، اهدافی هستند که یک شکل جهان‌شمول دارند؛ در حالی که آرزوها و خواسته‌ها، اهدافی هستند که نمی‌توانند جهان‌شمول باشند، زیرا از ادراک ذهنی هر فرد منبعث می‌شوند (دویال و گاف^۳، ۱۹۸۴، ۱۹۹۱). آرزوها و خواسته‌ها در واقع طریقه پاسخ به نیازها هستند؛ نیازهایی که برای همه مردم سراسر جهان یکسان است. آرزوها و خواسته‌ها می‌توانند همانند سایر ابزارهای پاسخ به نیازها، با طبقه‌بندی نیازها ادغام شوند (لاتز و لوکس^۴، ۱۹۷۹؛ ماکس نف، ۱۹۹۱).

۲-۲. نیازها و رشد اقتصادی

استریتن^۵ و همکاران (۱۹۸۱) یکی از نخستین پیمایش‌های گسترده در زمینه ارتباط بین نیازهای انسانی و رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه را انجام داده‌اند. آن‌ها مجموعه‌ای از بررسی‌های مختلف را در نمونه‌های متفاوت نظیر جنوب آمریکا، اروپا و آسیا انجام دادند و به دو نتیجه اساسی رسیدند: (۱) نرخ رشد اقتصادی بالا، نه شرط لازم برای ارتقای پاسخ به نیازهای اساسی است و نه شرایط کافی و (۲) عملکرد خوب در برآورده کردن نیازهای اولیه رشد اقتصادی را تقویت می‌کند و یا حداقل رشد را به تأخیر نمی‌اندازد. به‌طور خاص این

1. Satisfiers
2. Fernandez-Huerta
3. Doyal and Gough
4. Lutz and Lux
5. Streeten et al.

مطالعه نشان داد که روند ارضای نیازها در قالب سرمایه‌گذاری‌های انبوه در سرمایه انسانی می‌تواند در ابتدا رشد را به میزانی که منابع از سرمایه‌گذاری به مصرف منتقل می‌شود، کاهش دهد و در ادامه، این روند کارآمدتر و مولدتر شده و در آینده منجر به رشد اقتصادی می‌شود. همه اقتصادها یک دوره رشد اقتصادی را طی کرده‌اند که شامل پنج مرحله با ساختار سلسله‌مراتبی است. هر جامعه در یکی از این مراحل قرار دارد (روستو^۱، ۱۹۶۰). این طبقات [مراحل] به شرح ذیل هستند (از پایین‌ترین تا بالاترین):

الف) جامعه سنتی: این دسته دربردارنده جوامعی است که به‌طور عمده بر تولیدات کشاورزی متمرکز هستند، جوامع شاهد حداکثر محدودیت سطح تولید ممکن از حیث تولید سرانه هستند. این محدودیت از این حقیقت ناشی می‌شود که جامعه نمی‌تواند از امکانات فراهم‌شده توسط علم و فناوری جدید به‌صورت سازمان‌یافته و روشمند استفاده کند. علاوه بر این، چنین جوامعی نمی‌توانند از منابع تولید در راستای کسب سود اقتصادی، بهره‌برداری مؤثر داشته باشند و از سوی دیگر سیستم‌های سیاسی توسعه‌نیافته‌ای دارند. از این رو، افراد در جامعه سنتی به دنبال برآورده کردن نیازهای فیزیولوژیکی خود نظیر غذا، سرپناه و پوشاک هستند و نه چیزهای دیگر!

ب) مقدمات «جهش»^۲: جوامع در مرحله انتقالی رشد در این دسته قرار می‌گیرند. ایدئولوژی این جوامع آن است که رشد اقتصادی نه تنها امکان‌پذیر است بلکه برای به‌دست آوردن غرور ملی، سود شخصی، رفاه عمومی و زندگی بهتر برای نسل‌های بعد ضروری می‌باشد. در این سطح، توسعه بخش آموزش و پرورش مدنظر قرار می‌گیرد؛ این بخش باید به میزانی توسعه بیابد که نیازهای فعالیتهای اقتصادی مدرن، رشد کارآفرینی در بخش دولتی و خصوصی، توسعه سیستم بانکی و مقدمات نهادی را پاسخ دهد. چنین توسعه‌ای بدین معناست که سرمایه تولیدشده می‌تواند به نحو اثربخشی مدیریت شود و رشد بیشتری را در سرمایه‌گذاری‌ها و کسب‌وکارها ممکن سازد. با این وجود، سرعت توسعه در این مراحل نسبتاً آهسته است، چرا که هنوز هم روش‌هایی با بهره‌وری پایین، نظیر آن چه در جوامع سنتی به‌کار گرفته می‌شود، شایع است.

ج) «جهش»: این مرحله دربردارنده جوامعی است که از روش‌های دارای بهره‌وری پایین

1. Rostow
2. Takeoff

جوامع سنتی فراتر رفته‌اند و کاملاً مدرنیزه شده‌اند. از این رو، اندیشه و رفتارهای مراحل قبل با پشتیبانی علم و دانش کنونی، پیش‌نیازهای رشد اقتصادی پایدار و سریع را فراهم آورده است. این مرحله نشان‌دهنده پیشرفت قابل‌ملاحظه در بخش صنعتی و تولیدات انبوه است که با مدرنیزه شدن بخش کشاورزی [نیز] همراه است، زیرا کشاورزان شیوه‌ها و فناوری جدیدی را برای تولیدات کشاورزی و معاش خود به کار می‌گیرند. در این مرحله انتظار می‌رود که در طی یک یا دو دهه، سازمان اجتماعی و سیاسی جامعه به طور قابل‌توجهی تغییر یابد، به گونه‌ای که رشد باثبات را تضمین کند.

د) **دستیابی به بلوغ**^۱: این مرحله حدود ۴۰ سال طول می‌کشد و در این مدت، جامعه رشد را در تمامی بخش‌ها تجربه می‌کند (روستو، ۱۹۶۰). در این زمان، جامعه به بین‌المللی کردن فعالیت‌های خود اقدام می‌کند و جایگاه خود را در اقتصاد بین‌الملل تثبیت می‌کند. اگر جامعه به این نقاط عطف برسد، در واقع به کمال خود دست یافته است. وقتی جامعه در یک زمینه صنعتی به توسعه تمام و کمال برسد، می‌تواند بر تولید در بخش‌های جدید تمرکز کند. یک نمونه از این پدیده، حرکت از صنایع آهن، زغال‌سنگ و راه‌آهن به ابزارهای مکانیکی، مواد شیمیایی و تجهیزات الکتریکی است. آلمان، بریتانیا، فرانسه و ایالات متحده در پایان قرن نوزدهم وارد این مرحله شده‌اند.

ه) **عصر مصرف انبوه**: در بخش بزرگی از این مرحله، شهروندان جامعه راحتی مدرن را تجربه می‌کنند و بر مصرف مداوم کالاهای مصرفی تمرکز دارند و به ندرت با مسائلی که در دوره‌های قبلی با آن مواجه بودند، برمی‌خورند. در این مرحله جامعه بر دستیابی به تعادل بین سه وضعیت تمرکز دارد: مسائل نظامی و امنیتی، مسائل رفاه و برابری و توسعه بیشتر طبقات بالاتر. همان‌طور که روستو (۱۹۶۰) اظهار داشت هر جامعه تلاش می‌کند، در این مرحله یکتایی^۲ خود و عوامل شکل‌دهنده آن در سطوح سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی و فرهنگی را تعریف کند.

یک مطالعه مدرن بر اساس رویکرد روستو (۱۹۶۰) توسط پورتر^۳ و همکاران (۲۰۰۲) انجام شد و در آن سه طبقه رشد اقتصادی برای هر جامعه تعریف گردید. اولین و پایین‌ترین طبقه

1. Maturity
2. Uniqueness
3. Porter et al.

جایی است که جامعه به وسیله منابع تولیدی هدایت می‌شود (مرحله عامل‌گرا^۱). در این مرحله، جامعه بدون استفاده از دانش یا نوآوری جدید، و با استفاده از دانش موجود، محصولات کم‌ارزش تولید می‌کند. علاوه بر این، جامعه به وضوح برای مصرف خود و به منظور پاسخ به نیازهای خود، تولید می‌کند، زیرا هیچ بخش صادراتی وجود ندارد. این مرحله، به مرحله اول یا همان جامعه سنتی مطرح شده توسط روستو (۱۹۶۰) شباهت دارد.

جدول ۱-۲: نیازهای انسان و رشد اقتصادی

نیازهای انسان	
آلدرفر (۱۹۶۸)	مازلو (۱۹۴۳)
بقا	نیازهای فیزیولوژیکی
وابستگی	نیازهای ایمنی
رشد	نیاز به عشق
	نیاز به عزت نفس
	نیاز به خودشکوفایی
رشد اقتصادی	
پورتر و همکاران (۲۰۰۲)	روستو (۱۹۶۰)
عامل‌گرا	جامعه سنتی
	مقدمات جهش
کارایی‌گرا	جهش
نوآوری‌گرا	دستیابی به بلوغ
	عصر مصرف‌انبوه

طبقه دوم جایگاهی است که جامعه به وسیله اثربخشی هدایت می‌شود (پورتر و همکاران، ۲۰۰۲). این طبقه شامل چهار مرحله دیگر از مدل روستو (۱۹۶۰) می‌شود و نشان‌دهنده تلاش‌های تدریجی یک جامعه برای توسعه یافتن و مدرنیزه شدن، به منظور حضور در بازار بین‌المللی و به دست آوردن هویت ملی^۲ است.

در نهایت، پورتر و همکاران (۲۰۰۲) طبقه سوم را معرفی کردند، که در پی دو طبقه پیشین می‌آید. در این طبقه، جامعه تمام منابع (عامل‌گرا) را به کار گرفته و به بهره‌گیری کارا از منابع دست‌یافته است (کارایی‌گرا) و تنها مسیر رشد بیشتر، دانش و نوآوری است.

1. Factor-driven stage
2. National identity